

چند صفحه از تاریخ جدید ایران

نخستین رابطه سیاسی بین ایران و امریکا

و

مختصری از احوال میرزا سعید خان وزیر خارجه

در سال ۱۲۷۳ هجری قمری برابر با ۱۸۵۶ میلادی یعنی در سال دهم از سلطنت ناصرالدین شاه و ایام صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری در استانبول مابین فرخ خان غفاری کاشانی ملقب بامین الملك ایلچی کبیر ایران در فرانسه و کارول اسپنس ۱ وزیر مختار ممالک متحده امریکای شمالی مقیم در بار عثمانی معاهده ای در هشت ماده برای برقراری روابط دوستی و معاملات تجارتي منعقد گردید. این معاهده که بتاريخ پانزدهم ربیع الثانی ۱۲۷۳ مطابق ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ بدو زبان فارسی و انگلیسی در استانبول از طرف دو نماینده ایران و ممالک متحده امریکای شمالی بامضا رسیده در تاریخ ۲۰ شوال ۱۲۷۳ مطابق ۱۳ ژون ۱۸۵۷ نسخ آن مبادله گردیده است. ۲.

این معاهده در طرز معامله طرفین با سفرا و نمایندگان سیاسی یکدیگر بر همان اصولی که در معاهده ترکمانچای بین ایران و روسیه مقرر شده بود مبتنی بود و طرفین تصدیق کردند که با سفرا و نمایندگان یکدیگر همان معامله را که بانمایندگان و اتباع دول متحابه معمول میدارند رعایت کنند.

مهمترین مواد این معاهده قسمتی از ماده پنجم آن بود باین مضمون: «هر گاه

۱ - Carroll Spence

۲ - متن فارسی این معاهده در نسخ انواربخ در جزء وقایع سال ۱۲۷۳ و متن انگلیسی آن در کتاب معاهدات بین ایران و ممالک خارجه تألیف هر نسلت Hertslet صفحه ۱۸۶ - ۱۹۰ مندرج است.

در ممالک محروسه ایران مرافعه یا مباحثه ای فیما بین تبعه دولت علیه ایران و اتباع دولت ممالک مجتمعه آمریکا شمالی حادث شود در مجلی که و کیل یا قونسول ممالک مجتمعه آمریکا مقیم باشد مقالات متداعین و تدقیق و تحقیق اجرای حکم بعدل و انصاف در محکمه دولت علیه ایران که محل عادیه طی این گونه امورات است با حضور احدی از منتسبان و کیل یا قونسول دولت ممالک مجتمعه آمریکا خواهد شد.

لازمه اجرای این ماده آن بود که ممالک متحده در ایران سفیر و قونسول هائی داشته باشد. اما این کار یعنی انشاء سفارتخانه و قونسول خانه هادر ایران تا سال ۱۳۰۰ هجری (۱۸۸۳ میلادی) از طرف امریکا بتأخیر افتاد و در این مدت منافع اتباع امریکا را در ایران دولت انگلیس عهده دار بود.

در ژانویه ۱۸۸۳ (ربیع الاول سال ۱۳۰۰ هجری) بالاخره دول متحده امریکا شمالی تصمیم گرفت که سفیری مخصوص بطهران بفرستد تا او بایجاد سفارتخانه و برقرار کردن روابط مستقیم بین دو مملکت قیام نماید. این سفیر که در همین سال ۱۳۰۰ هجری بطهران وارد شد مستر بنجامین است که بدستبازی خانم خود در پایتخت ایران سفارتخانه امریکا را تأسیس نمود و نخستین رابطه سیاسی مستقیم بین ایران و امریکا را برقرار ساخت.

در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۳۰۲ هجری) مستر بنجامین بامریکا باز خوانده شد و علت احضار او توفیقی بود که اندکی قبل از آن یعنی در اوایل سال ۱۸۸۴ در انتخابات نصیب فرقه دموکرات شده و با عوض شدن سیاست احضار یک عده از مأمورین مقیم خارج نیز لازم بود. مستر بنجامین بامریکا برگشت و از سیاست کناره جست و بنوشتن یک سلسله مقاله در مجلات امریکا راجع بایران مشغول شد سپس آن مقالات را جمع آورده بصورت کتابی تحت عنوان: «ایران و ایرانیان» در سال ۱۸۸۷ (۱۳۰۴ هجری) در لندن با تصاویری چند در طی هفده فصل منتشر ساخت.

۱ - S. G. W. Benjamin برای مختصری از احوال اورجوع کنید بروننامه شرف نمره بیست و هشتم (جمادی الاخری ۱۳۰۲ قمری)

Persia and Persians by S. G. W. Benjamin, London 1887 - ۲

اگرچه این کتاب برای معرفت يك قسمت از اوضاع و احوال ایران در آن ایام مفید و قابل مطالعه است اما از آنجا که مؤلف آن بزبان و تاریخ و اخلاق و آداب ایرانی درست آشنا نبوده و دوره اقامت او در ایران نیز چندان مدتی طول نکشیده (دو سال و کسری) حاوی اشتباهات و اغلاط فراوان است.



میر بنجامین

کتاب «ایران و ایرانیان» تألیف بنجامین نخستین وزیر مختار آمریکا را در ایران در سالهای آخری سلطنت ناصرالدین شاه مرحوم اوانس خان مساعدالسلطنه (۱۲۸۱-۱۳۵۰) از انگلیسی به فارسی ترجمه نموده و ترجمه او را مرحوم میرزا محمد

حسین ذکاء الملک فروغی (متوفی سال ۱۳۲۵ قمری) بانشاء روان و درست فارسی در آورده و يك نسخه ناتمام از آن در تصرف نگارنده این سطور یعنی مدیر مجله یادگار هست و آن شامل نه فصل اول کتابست .

در نسخه ای از ترجمه کتاب مستر بنجامین که نزد نگارنده است بهیچوجه از مترجم و منشی کتاب ذکر نیست، اطلاعی که در این خصوص نقل شد منقول از قول مرحوم مغفور محمد علی فروغی (متوفی سال ۱۳۲۱ شمسی) است که در آن ایام زیر دست پدر مرحوم خود در اداره انطباعات و دارالترجمه دولتی کار میکرده .
 بمناسبت ذکر او انس خان مترجم کتاب مستر بنجامین لازم میدانیم که در اینجا مختصری از احوال او را بدست دهیم تا یاد این مرد دانشمند که در دستگاه دولتی متصدی مشاغل سیاسی مهم بوده و در ترجمه کتب چند بفارسی مصدر خدماتی شده در جامی مذکور وثابت بماند .

او انس خان ماسیان ۲ ملقب بمساعد السلطنه در سال ۱۸۶۴ میلادی (مطابق ۱۲۸۱ قمری) در طهران تولد یافته و پس از تکمیل تحصیل در مدرسه ارامنه این شهر بیاریس رفته و در آنجا زبان فرانسه و بعضی معلومات دیگر را فرا گرفته و در مراجعت یعنی در سال ۱۸۸۴ میلادی (۱۳۰۱ قمری) در سلك مترجمین مخصوص ناصرالدین شاه در آمده سپس در سال ۱۸۸۷ (۱۳۰۴ قمری) با هیئتی که از ایران برای پنجاهمین سال سلطنت ملکه ویکتوریا بلندن مأمور شده بودند بآن شهر رفته و در ۱۸۹۴ (۱۳۱۱ قمری) با هیئتی دیگر برای تاجگذاری نیکلای دوم امپراطور روسیه عازم بطرزبورگ بوده اند بآنجا مأموریت یافته است .

مرحوم او انس خان بار دیگر در سال ۱۹۰۰ (۱۳۱۸ هجری) برای شرکت در جشن هشتادسالگی تولد ملکه ویکتوریا بلندن مأمور شده و بعد از برگشتن از طرف وزارت امور خارجه بعنوان مستشار سفارت ایران بیرلین رفته و تا یازده سال

۱ - يك نسخه ناقص دیگر هم از همین ترجمه در تصرف آقای سلیم نیساری معاون دفتر وزارت فرهنگ هست شامل همین نه فصل بنا بر این معلوم نیست که مرحوم او انس خان همین نه فصل را ترجمه کرده بوده یا تمام کتاب را .

در آن شهر بهمین سمت یا بسمت معاونت سفارت میزیسته بعد بایران آمده و چندی ریاست دفتر مرحوم ابوالقاسم خان قراگزلو نایب السلطنه را در طهران عهده دار بوده و در ۱۹۱۲ (۱۳۳۰ هجری) بمقام سفارت ایران در برلین انتخاب شده ، پس از آن بهمین مقام بلندن رفته و در آخر کار سفیر ایران در توکیو بوده است . در اواسط



اوانس خان مساعدالطنه

سال ۱۳۱۰ شمسی مرحوم اوانس خان از توکیو بطهران احضار شد و در مراجعت چون بشهر خاربین از بلاد منجوری رسید در آنجا در ۲۷ آبان ۱۳۱۰ (۱۹ نوامبر ۱۹۳۱ و ۸ رجب ۱۳۵۰) در حالی که ۶۷ سال شمسی داشت وفات کرد و چون جنازه او بسبیری رسید اولیای امور محل بخیال آنکه سفیر ایران مسلمان بوده از نعش او بآداب

اسلامی تشییع کردند. جسد او انس خان را در قبرستان ارامنه در قریه ونک از قرای شمال غربی طهران بخاک سپردند.

او انس خان در زبانهای انگلیسی و ارمنی کمال مهارت را داشت، ترجمه هائی که او از تمام نوشته های شکسپیر باژمنی کرده در این زبان جزء آثار ادبی محسوب است. این مرد قسمتی از منظومات شکسپیر را بفارسی نیز ترجمه نموده و غیر از کتاب مستر بنجامین و بعضی تئاترهای شکسپیر کتایب سفرنامه برادران شرلی را هم از انگلیسی بفارسی نقل کرده و این ترجمه اخیر او در سال ۱۳۳۰ قمری در طهران بطبع رسیده است ۱.

پس از ذکر مختصری از ترجمه حال او انس خان مترجم کتاب ایران و ایرانیان تألیف مستر بنجامین بر میگردیم بموضوع نخستین روابط ایران و امریکا و نقل یک قسمت از کتاب مذکور.

اما اول وزیر مختاری که رسماً از طرف دربار ایران عازم واشینگتن بای تخت ممالک متعده امریکا شده مرحوم حاجی حسینقلی خان معتمد الوزاره است پسر هفتم میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدراعظم نوری که بعدها صدرالسلطنه لقب یافت. مرحوم حاجی حسینقلیخان معتمد الوزاره در سال ۱۳۰۵ قمری (۱۸۸۸ میلادی) بمقام وزیر مختاری ایران در امریکا منصوب و عازم واشینگتن گردید و خود آن مرحوم میگفت که بهمین جهت هم پس از مراجعت از مأموریت در طهران مردم مرا بلقب «حاجی واشینگتن» میخواندند.

مرحوم صدرالسلطنه که در ماه صفر ۱۲۶۵ (سال دوم سلطنت ناصرالدین شاه) متولد گردیده پس از تحصیل خط و ربط تحت سرپرستی مرحوم میرزا سعید خان

۱ - اطلاعات نگارنده در باب مرحوم او انس خان مساعد السلطنه منقول است از نامه آقای دکتر هاگو بیانس Dr G. Hakovbiantz رئیس محترم کلوب ارامنه و تاریخ جدید ارامنه تألیف باسجیان (بزبان فرانسه که در ۱۹۲۲ در پاریس بطبع رسیده) و مقدمه کتاب انتونی شرلی Sir Anthony Sherly بقلم مرحوم دینسن راس Sir Denisson Ross که در سال ۱۹۳۳ میلادی در لندن چاپ شده و اطلاعاتی که آقای دکتر حق نظریان رئیس کتابخانه دانش سرای عالی داده اند و بعضی اطلاعات که از وزارت خارجه بدست آمده .

مؤتمن الملك وزیر امور خارجه بغدادت در وزارت خارجه داخل شد و بعد از آنکه برتبه استیفا رسید و چند گاهی در دفتر این وزارتخانه خدمت کرد در سال ۱۲۹۵ قمری بزیارت بیت الله رفت و پس از عزل مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپهسالار از وزارت خارجه و نصب مجدد میرزا سعید خان باین مقام مرحوم حاجی حسینقلیخان هم بنیابت اول وزارت خارجه منصوب گردید سپس بمعاونت آن وزارت خانه ارتقا یافت و در ۱۳۰۲ معتمدالوزاره لقب گرفت و ژنرال قنصل ایران در هندوستان شد. در ۱۳۰۵ او را از هندوستان احضار و بوزارت مختار در امریکا مأمور کردند.

مرحوم معتمدالوزاره که بعدها صدرالسلطنه لقب گرفت و بوزارت فواید عامه نیز اختیار شد مردی ساده دل بود و گاه گاه اشعاری نیز میگفت که بعلمت سستی وزن و ابتذال مضمون خالی از لطف نبود. ظرفاء طهران غالباً آنها را در مجالس و محافل میخواندند و از نقل آنها لذت میبردند و بعضی از ایشان گاهی نیز از خود اشعاری میساختند و بنام آن مرحوم منتشر میکردند. وفات مرحوم صدرالسلطنه در طهران بتاريخ ۱۳۱۶ شمسی اتفاق افتاد.

شرح ذیل که ما آنرا برای تکمیل ترجمه احوال مرحوم صدرالسلطنه نقل میکنیم سواد تفصیلی است که خود آن مرحوم در پشت تذکره احوال میرزا فضل الله وزیر نظام عم خویش نوشته و عین آن در تصرف جناب آقای دکتر غنی است. این است سواد آن شرح که خالی از لطف نیست و میتواند نمونه ای از سادگی ذهن مرحوم حاجی صدرالسلطنه باشد :

بسمه تعالی روز پنجشنبه غره شهر شعبان المعظم ثیلان ثیل هزار و سیصد و یازده هجری که از عمرم چهل و هفت میگذرد و سی سال است که پدرم مرحوم جنت مکان میرزا آقاخان صدر اعظم وفات یافته و حضرت علیه والده بزرگوارم که دختر عموی پدرم که مرحوم زکیخان سردار است هشتاد ساله در نجف اشرف مجاور است و روزیست که فرزندم مهر ماه خانم بسلامتی بجهت محمد حسینخان

پسر ساعدالدوله سردار تنکابنی عقد میشود بمبار کی این کتاب از شخصی ایتباع شد. این تاریخی است که عم بزرگوارم میرزا فضل الله وزیر نظام انشاء فرموده، هشتادسال عمر کرد بعد از پدرم بقاصله دوازده سال مرحوم شد و بعد از بر هم خوردن دستگاه صدارت هر قدر کوشش کرد با کمال استعداد و قابلیت صاحب کار نشد و از پدرم بزرگتر بود و بنده زمان عزل پدر ده ساله بودم و زمان فوت پدر هفده ساله،



حاجی حبیب‌الله خان معتمد الوزاره (صدر السلطنه)

بهندوستان جنرال قونسول و در ینگگی دنیا سفیر کبیر شدم و پسر هفتم مرحوم پدر هستم، بمکه و عتبات و مشهد مقدس زیارت رفتم، امروز ملقب بصدر السلطنه و وزیر فواید عامه هستم و خانه بنده در نظامیه روبروی مسجد مرحوم سپه سالار است و فرانسه و انگلیسی میدانم؛ اولادم منحصر بهمین دختر است و روزگار ایران را تباه و سیاه میبینم، خدا بهمه رحم کند دنیا محل عبرت است رفتند و ما هم میرویم،

هر چه دارم همه از دولت قرآن دارم. حرز اله عبد حسینقلی نوری سنه ۱۳۱۱ء
 کتاب «ایران و ایرانیان» تألیف مستر بنجامین چنانکه گفتیم مشتمل بر هفده
 فصل است فصل نهم آن در احوال بعضی از رجال ایران است در موقیعه که مستر بنجامین
 در ایران وزیر مختار بوده. برای آنکه نمونه ای از این کتاب و طرز تحریر و
 انشاء آن بدست داده باشیم از همین فصل نهم آن کتاب شرحی را که مؤلف راجع
 به مرحوم میرزا سعید خان مؤتمن الملک وزیر خارجه وقت نوشته نقل میکنیم و قبلاً
 در طلی چند سطر بتوضیح احوال آن مرحوم میپردازیم :

ملا محمد سعید انصاری اصلاً اهل قریه اشلق رود از قرای گرم رود آذربایجان است
 و او مردی بود با سواد و در ابتدا معمم و از حسن خط و ادبیت و عربیت نصیبی تمام
 داشت. هنگام حرکت اردوی ناصرالدین شاه از تبریز بطهران یعنی در تاریخ ذی-
 القعدة ۱۲۶۶ که شاه برای جلوس بتخت سلطنت می آمد ملا محمد سعید در قریه
 باسمنج يك منزلی تبریز برای تقدیم عرض حالی بخدمت میرزا تقیخان امیر نظام
 شتافت. امیر چون خط و ربط او را پسندید ویرا بخدمت خود گرفت و با اردو
 بطهران آورد و بیستم ذی القعدة که اردو بقریه یافت آباد طهران رسید امیر ملا
 محمد سعید را بعنوان کاتب احکام مخصوص و اسرار مکتوم معرفی کرد و بتدریج
 ملا سعید میرزا سعید شد و تا امیر کبیر بر سر کار بود میرزای مخصوص او بود و
 يك قسمت از احکام و دستورهای امیر بخط خوش همین میرزا سعید انصاری است.
 بعد از فوت میرزا محمدعلی خان شیرازی وزیر امور خارجه که در هجدهم
 ربیع الثانی ۱۲۶۸ اتفاق افتاد میرزا سعید از طرف ناصرالدین شاه بلقب خانی و منصب
 دبیری مهام خارجه یا باصطلاح امروز بکفالت آن وزارتخانه منصوب گردید و در
 ربیع الثانی ۱۲۶۹ رسماً بوزارت خارجه معرفی شد و جناب لقب گرفت.

دوره اول وزارت خارجه میرزا سعید خان مؤتمن الملک از ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۰
 یعنی بیش از بیست و یکسال طول کشید تا آنکه در ۱۲۹۰ چون حاجی میرزا حسین
 خان سپهسالار از صدارت افتاد و ناصرالدین شاه وزارت امور خارجه را باو محول

داشت میرزا سعیدخان بتولیت آستانه رضوی برقرار گردید. در ۱۲۹۷ پس از عزل سپهسالار بار دیگر مؤتمن الملک بوزارت خارجه برگشت و این بار تا سال ۱۳۰۱ که سال فوت اوست در همین سمت بجا ماند. بعد از فوت میرزا سعیدخان وزارت خارجه بعهدۀ محمودخان ناصر الملک قراکز او محوئل گردید.

پس از ذکر این مقدمات ترجمه شرحی را که مستر بنجامین در باره مرحوم میرزا سعیدخان مؤتمن الملک نوشته ذیلًا نقل میکنیم:

مسلم است که وزیری که بیشتر از همه کس با او مر او ده داشته ام وزیر امور خارجه بود. در مدت سال اول توقف من در ایران وزارت امور خارجه بر عهده میرزا سعیدخان بود و او مردی بود معمر و از مدت مدیدی طرف مراحم ملوکانه پادشاه و ولی نعمت خود گردیده. میرزا سعیدخان نه شخص بزرگی بود نه شخص بدی ولی اغلب حالات ممدوحه مخصوصه ایرانی را داشت و عزم جزم او با ملایمت و ملاطفت توأم بود و اهمال و تعلل ظاهری او بلکه تردیدی که در اقدام بهر کار داشت و تزویری که بکار میبرد نه از جهت حالات فطری او بود بلکه از جهت اقتضای پولیتیک و تدبیر. در مملکتی مثل ایران چنین وزیری باید منتهای مهارت را بکار ببرد تا دوستان ظاهری خود را از خود نرنجانند و بر عداوت دشمنان خود نیفزاید. دولت ایران گرفتار هر دو یعنی دوستان و دشمنان شده است و شخصی که بشغل امور خارجه منصوب میشود باید شخص حلیم و صبور و با پشت کار باشد و منتهی درجه زیر کی را دارا باشد. اهمال وزیر خارجه مرحوم که بنوبت باعث خشم دیپلماتهای خارجه مقیم طهران می گردید فقط از جهت صفات فطری آن وزیر نبود من یقین دارم که میرزا سعیدخان بر این عقیده بود که بهترین پولیتیک ایران این است که حل و تسویه امور را بعهدۀ تعویق اندازد و چون در امتداد سنوات متدایه همین تدبیر را بکار برده این حالت برای او طبیعت ثانوی گردیده بطوریکه وقتی هم میخواست بسرعت کاری را انجام بدهد و در آن مورد سرعت هیچ ضرری نداشت باز نمیتوانست بزودی مصمم شود. در اواخر عمر او این اهمال که با تزویر و ریای حقیقی مشرق زمینی مخلوط گشته بود بطوری اسباب تغییر سفارتهای خارجه گردید که بعضی از

آنها تهدید نمودند که از این ببعده روابط دیپلماتیکنی نخواهیم داشت جز با خود اعلیحضرت شاه ولی پادشاه نسبت بوزیر معمر خود که از سنوات عدیده از روی صداقت باو خدمت کرده بود مرحمت و باو علاقه داشت و اورا معزول ننمود و تا آخر عمر یعنی سنه ۱۸۸۵ (۱۳۰۱ قمری) میرزا سعیدخان در سمت وزارت باقی و بر قرار بود و امور وزارت امور خارجه بدستباری صدیق الملک ۱ نایب الوزاره که شخصی است محترم و شایسته اعزاز فیصل مییافت .

میرزا سعیدخان شخصی بود قصیر القامه و مانند سایر ایرانیها موها و ریش خود را رنگ می بست اگر چه برای سن او این امر بهیچوجه جایز نبود و موی سیاه با صورت پر چین و رنگ پریده او چندان تناسبی نداشت، چشم او گیرنده و دال بر کفایت و ملاحظت بود. میرزا سعیدخان سید بود و از ادبیات و اطلاعات مشرق زمینی بهره کامل داشت خیلی خوش آیند بود که بعد از مباحثات طولانی و مصدع در باب امور دولتی بقدر نیم ساعت در باب ادبیات و حکمت مشرق زمینی صحبت بمیان می آمد. میرزا سعیدخان همیشه حاضر و مایل باین قسم صحبت بود فوراً خطوط بشره او ملایمت بهم میرسانید و حالت تجسس از چشمهای او محو میشد و با کمال ذوق و شوق در باب مصنفین موافق طبع خود گفتگو میکرد در صورتیکه نو کرهای مطیع و متواضع او پشت سرهم غلیان و چای می آوردند.

۱ - مقصود مرحوم میرزا محمد صدیق الملک ملقب بر رئیس پسر مرحوم میرزا عبدالله رئیس کل دفاتر وزارت خارجه است که پس از فوت والد خود که در دستگاه عباس میرزا کار نمیکرده داخل خدمت شده و در ۱۲۶۸ منشی وزارت خارجه و در ۱۲۷۵ بریاست کل دفاتر آن وزارتخانه منصوب گردیده و همه وقت هنگام غیبت یا مسافرت وزیر خارجه از او کفالت مینموده است (مثل سال ۱۲۷۶ که میرزا سعید خان موقتاً بحکومت گیلان رفت و سال ۱۲۸۸ که پادشاه عازم عتبات شد و سال ۱۲۹۷ پس از عزل حاجی میرزا حسینخان سپهسالار تا موقعیکه میرزا سعید خان از خراسان آمد و سال ۱۳۰۱ هنگام ناخوشی میرزا سعید خان و فاصله بین مرگ او و آمدن محمودخان ناصر الملک از کرمانشاهان) برای مختصری از احوال او رجوع کنید بروزنامه شرف نمره ۵۴ (فی القمه ۱۳۰۳)

مرحوم میرزا محمد صدیق الملک رئیس که در ۱۷ ذی الحجه ۱۲۱۷ قمری فوت کرده پدر جناب آقای حاجی میرزا حسنخان محتشم السلطنه اسفندیاری است (بادگار)

در ایران ملاقات رسمی از وزیر امور خارجه نمودن بملاقات نمودن در دربارهای فرنگ یا وزارت امور خارجه واشینگتن نمی ماند و کار بسیار صعوبی است، اول باید قبل از ملاقات آدم فرستاده اطلاع داد. خواه در وزارت امور خارجه خواه در خانه مخصوص وزیر همینکه شخص وارد میشود جمع کثیری از نوکرها بجلو افتاده سفیر خارجه را بحضور وزیر میبرند، نه اینست که وزیر جلو میز نشسته باشد و نایبها و گماشتگان دیگر بر جلو میزها نشسته کار کنند و اگر بخارج نگاه کنند چیزی جز دیوارهای آجر و سنگ نبینند، این طور نیست بلکه وقتی شخصی میخواهد بوزارت امور خارجه طهران برود باید اول از حیاط بزرگی که چنارهای خوب بلند دارد و باغچه های قشنگ و از درختهای گل هوارا معطر میسازد عبور کند، حوضهای بزرگ از آب کوهها در این حیاط ساخته شده و صور اشجار و ریاحین را در خود منعکس میسازد، جمعی از خدام در مدخل وزارت خارجه جمع شده اند و وقتی سفیر خارجه می آید همه بطور احترام از جای خود بر میخیزند و قراولان عسکریه سلام نظامی میدهند. وقتی شخصی از دهلیز اطاق عبور میکند می بیند که پیشخدمتها با اسباب چای ایستاده اند و حاضرند که بمجرد ورود مهمان چای بیاورند. همینکه وزیر مختار داخل تالار میشود وزیر امور خارجه بسمت در پیش آمده از او پذیرائی میکند، نوکرها و گماشتگان وزیر همه در دور او بر روی زمین می نشینند. هر شخص قلمدانی نزد خود دارد و وقتی وزیر میگوید که چیزی بنویسد فوراً لوله کاغذ را از جیب در می آورد و بر روی دست چپ مینویسد، بنا بر این سطور بسمت بالا میل میگیرد و کمتر اتفاق می افتد که اسناد و مراسلات رسمیه ایرانی بیشتر از يك صفحه باشد زیرا که هم خط ایرانی کم جا میخواهد و هم عبارات معموله رسمی مختصر است، از این جهت است که اهل خارجه بسهولت نمیتوانند مطالب آنرا بفهمند.

اگر مراسله بیشتر از يك صفحه مطلب داشته باشد آنرا در حواشی صفحه بطور کوچک مینویسند، وقتی مراسله تمام و حاضر میگردد وزیر آنرا مهر میکنند و امضا معمول نیست و این عادت در تمام ایران معمول شده و هر سال مهر تازه ای میسازند

و تاریخ آن سال را بر روی آن میکنند، مهر کسی را ساختن چنان تقصیر بزرگ است که فتوای قتل مقصر را میدهند.

همینکه وزیر و وزیر مختاری نشینند بسمت همدیگر نگاه کرده بطور احترام تعظیم می‌نمایند آنوقت تعارفات معموله شروع میشود و وزیر امور خارجه می‌گوید خوش آمدید و اگر اندک نگاهتی داشته باشد و سفیر در آن باب سؤال کند وزیر جواب می‌دهد يك قدری نگاهت داشته‌ام اما حالا الحمدلله شرفیابی حضور شما رفع نگاهت کرد، آنوقت نوکری میز کوچکی مابین آن دو نفر قرار میدهد و شربت یا چای می‌آورند، بعد از آن غلیان و سیگار آورده بعد مشغول محاوره میشوند و ملاقات رسمی شروع شده در اثنای صحبت آنها مکرر شربت یا چای می‌آورند، مباحثه هر قدر سخت باشد وزیر امور خارجه هیچوقت تغییر حالتی بهم نمیرساند و وقرو مناعت وزارت و ادب و ملاطفت شخص بزرگ‌منش باقی میماند. گویند يك دفعه سفیر روس میخواست میرزا سعیدخان را بقبول تکلیفی وادار کند آنچه سعی نمود مفید واقع نشد، سفیر متغیر شده در تالار بطور سرعت بالا و پائین میرفت و چوب دست خود را بطوری با اشتداد حرکت میداد که از دست او پریده پهای وزیر امور خارجه خورد، میرزا سعیدخان با کمال سکونت و خودداری چوب را از زمین برداشته بوزیر مختار روس داد و بطور آرامی گفت از جناب عالی خواهش میکنم که تشریف ببرید.

شخص هر قدر کار مهم و مجدانه داشته باشد نمیتواند که براوضاع تالار نظری نیندازد. این تالار را از چوبهای منبت بطور جلوۀ زیاد مزین کرده اند و در سقف اطاق و بالای دیوارها گچ بریهای قشنگ قرار داده اند و طاقچه ها را بطور آویز

۱ - نسبت این مسأله بمیرزا سعیدخان گویا صحیح نیست. این قضیه ظاهراً بین پرنس دالگوروی و وزیر مختار روس و میرزا آقاخان صدراعظم واقع شد چه دالگوروی میخواست صدراعظم ایران را بهر شکل باشد بمداخله در جنگهای شبه جزیره کریمه برضد عثمانی وا دارد و میرزا آقاخان راضی نمیشد و کار بکدورت و خشونت از طرفین کشیده بود.

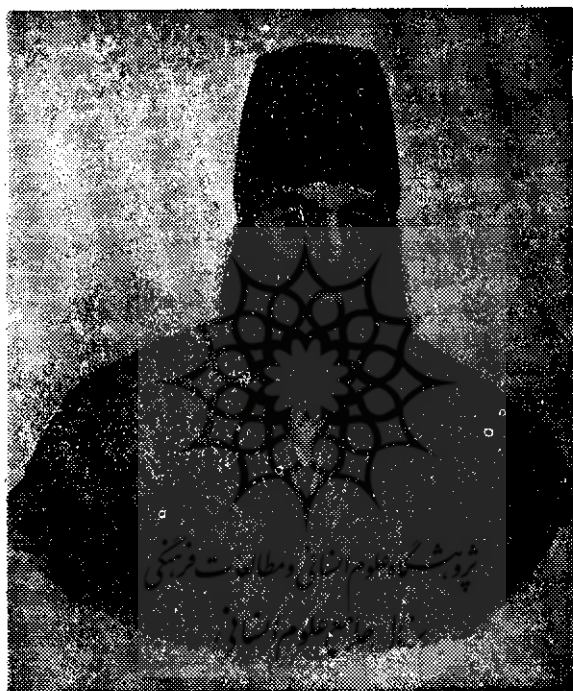
(یادگار)

گنج بری کرده مطلقاً بر رنگ دیگری نقاشی نموده و پنجره‌ها را بنقش‌های بایبج و خم از قبیل نقش‌های پنجره‌های کلیساهای فرنگ منقش ساخته و میان آنها شیشه‌های الوان انداخته‌اند، چون پنجره‌ها را بالا میکشند عطر گلها و نسیم و صدای خواندن طيور و چهچه‌ها بلبلهای دفته داخل اطاق میشود. وقتی در باب امور دولتی در چنین مواقع شاعرانه گفتگو مینمایند عجیب نیست که برای حل مطالب ریاضی عبارات و کنایات حافظ را دلیل قرار دهند.

چنانکه در فوق ذکر کردیم میرزا سعیدخان سید و اولاد پیغمبر است، بواسطه این امر و بواسطه اطلاع کامل و تعمقی که، در ادبیات عربی داشت شخص متعصبی شده بود و اگر چه تعصب بهیچوجه از ملاطفت فطری و خوش رفتاری او نمیکاست ولی نتایج این خیالات برای ترقی مملکت ایران مضر بود. در این اواخر وقتی بسفیر خارجه‌ای در باب مسأله‌ای وعده میکرد بطور مخفی اسبابی فراهم می‌آورد که آن کار از پیش نرود و شخص نمیتوانست بقول او اعتماد داشته باشد و مانند اغلب ایرانیها در اواخر سنش خسیس شده بود ولی در اینجا باید اظهار کنم که وضع مخصوص وجوهات ایران و ظاهر سازی که در تمام امور لازم میکرد کم شخص را و ایدار بخت مینماید. با وصف این معایب حالات فطری میرزا سعیدخان او را در نظر اعلیحضرت شاه معزز و محبوب داشت در صورتیکه عموم اهالی کم کم باو بی میل میشدند بلکه اگر اه بهم میرسائیدند زیرا وقتیکه میخواست از کسی رشوه بگیرد اگر آن رشوه بقدر میل و خواهش او نبود باز رد نمیکرد و در عوض اینکه مانند سایرین با او چانه بزند میگفت انشاءالله دفعه دیگر بیشتر از این می‌آوری.

میرزا سعیدخان مانند سایر ایرانیها در وقت اشتغال بامور تسییحی در دست داشت و آنرا بطور استخاره بکار میبرد. گاهی از اوقات استخاره با خیالات و آرزوی او اتفاقاً وفق میداد. دفعه آخری که من اورا دیدم خیلی ضعیف بود و در جلوی بخاری نشسته جبه‌ای از شال کشمیر با بطانه خز آورده بردوش او انداختند. وقتی میخواستم با او خدا حافظی کنم از او خواهش کردم که چون نگاهت دارد از جای خود بر نخیزد،

این امر اسباب امتنان او گردید و دست مرا بطور مهربانی فشار داده نظر متد و گیرنده‌ای بر من انداخت مثل اینکه بامن خدا حافظی میکرد، وقتی نگاهت او سخت شد و دیگر نتوانست چیزی بخورد طیب ایرانی تجویز کرد که یک پارچه نان سنگک زیر بالش او بگذارند تا بلکه اشتهای او را باز کند ولی نه سنگک نه طیب فایده



میرزا سعیدخان مؤمن الملک

نبخشید و آن وزیر سالخورده بعد از چهل سال خدمت با کمال امتناع مهر وزارت را از دست داد و از حضور شاهنشاه این جهان بحضور خداوند رفت و رحلت کرد. قبل از اینکه در باب میرزا سعید خان ختم کلام نمایم بی‌موقع نیست که واقعه‌ای را که مبین پولیتیک سنوات اخیره او میباشد ذکر کنم. ششماه قبل از فونش مابین وزارت امور خارجه و سفارت امریکا مراسله زیادی در باب تنبیه بعضی اشخاص که برخلاف شرط نامها اذیت و صدمه بامریکائیهای مقیم تهران میرسانیدند در کار بود،

یکی از تدابیر آنها برای اذیت امریکائیان این بود که از صنعت کاران و تجار و کسبه
التزامی گرفتند که برای امریکائیان کار نکنند و آنها چیزی ن فروشند، قصد آنها این
بود که امریکائیان را مجبور بر رفتن از طهران بنمایند. سبب این اعمال آرامنه و یهودیهای
طهران بودند که رشوه بجا کم و گماشتگان او داده آنها را بتقض عهد نامه
مقرره باما و ترک رسم ادب و ملاحظت مثل متمدنه و ادار می کردند اما همین اعمال
مرا یاد آوری میکند که دولت امریکا نیز نسبت به چینهای مقیم امریکا بقدری
بد رفتاری کرد که ماچندان حقی نداشتیم که حقوق خود را در چین یاد را بران معافلت
کنیم. حاکم همدان برادر شاه بود و او شخصی است بی ملاحظه و مزور و از اشخاصی
که با امریکائیان بد بودند بی واسطه رشوه می گرفت و بسکن که میرزا سعید خان هم
در این معامله سهمی داشت، در هر حال وزیر امور خارجه دچار مطلب مشکلی شده
بود نه میتوانست مطالبات ما را رد کند نه میتوانست باشخص با قدرتی مثل برادر شاه
بد رفتاری نماید و مکرر ظاهر آ برای پیشرفت کار ما امر نموده بود اما بطور خفیه ضد
آنها انجام میداد؛ کار بطوری سخت شد که وزیر از شهر بیرون رفت روزی در وقت
صبح سوار کالسکه شده ظاهر آ بعزم وزارت امور خارجه روانه شد ولی بکالسکه چی
امر نمود که بطرف قم روانه شود بهانه اینکه در آنجا زیارت کند، روز بعد خبر
رسید که در عرض راه جمعی از دزدان بر وزیر امور خارجه حمله کرده و در میان این
اغتشاش مهر وزارت خارجه گم شده. در اینجا ذکر کنم که وقت عزیمت از طهران
کاغذی بمن نوشته و خبر داده بود که حکم تنبیه مقصرین همدان را از قم خواهم فرستاد
چون مهر وزارت گم شده بود آن وزیر محیل بدین واسطه برای نفرستادن آن حکم
بهانه ای داشت و من مجبور شدم بصدیق الملك نایب الوزاره امور خارجه که وقت
غیبت وزیر ریاست امور بر عهده او بود مطلب را اظهار کنم. بدین واسطه
میرزا سعید خان دادن آن حکم سخت را از گردن خود انداخت و مسؤلیت آن را
بعهده شخص دیگری قرارداد. تمام اهل طهران در باب این تزویر خنده کردند و معلوم

۱ - غرض عبدالصمد میرزا عزالدوله برادر ناصرالدین شاه است که در این تاریخ حکمران
همدان بود (یادگار)

شد که مسأله دزدان عمداً برای تسهیل کار وزیر ترتیب داده شده است.

بعد از فوت میرزا سعید خان پسر او بواسطه بی‌اعتنائی و بی‌قیدی برسوم ادب مشرف بهلاکت گردید، ظل السلطان فرزند ارشد اعلیحضرت شاه و حاکم اصفهان وقتی بطهران آمده بود، روزی اظهار کرد که میخواهم ترتیب و نظم وزارت امور خارجه را تماشا کنم، پسر میرزا سعیدخان که در وزارت امور خارجه سمت نیابت داشت مأمور شد که برای تشریف فرمائی ظل السلطان تهیه دیده و ترتیب و نظم وزارت را برقرار کند و وقتی همه چیز حاضر باشد آنوقت بشاهزاده اطلاع دهد و خواهش کند که خود شاهزاده وقت تشریف فرمائی خود را تعیین کنند، این جوان باواسطه اینکه از این مأموریت مغرور گردیده بود باواسطه نادانی وقتی همه چیز حاضر شد در عوض اینکه خود شخصاً برود و بعرض حضرت والا رسانیده باکمال تواضع و عبودیت از ایشان درخواست کند که موقع تشریف فرمائی خود را تعیین کنند آدمی پیش شاهزاده فرستاد و اظهار داشت که همه چیز حاضر است. ظل السلطان منتهای غضب را بهم رسانیده گفت این پدر سوخته که چنین جسارتی میکند کیست، سر این سگ را ببرید و بیاورید. محمود خان وزیر امور خارجه توسط نموده با منتهای اشکال غضب شاهزاده را فرو نشانید ولی آن نایب الوزاره جوان مجبور گردید که بزود و بیای ظل السلطان افتاده با عبارات بسیار پست که در زبان فارسی و فور دارد عجز و التماس نماید.

بعد از فوت میرزا سعیدخان تا چند هفته همه در گفتگو و مذاکره بودند که اعلیحضرت شاه در جای آن وزیر معزز که را انتخاب خواهد کرد و همه متمجب گردیدند و وقتی

۱ - در همین فصل مستر بنجامین در شرح حال یحیی خان مشیرالدوله وزیر عدلیه برادر حاجی میرزا حسین خان سپهسالار و شوهر خام عزت الدوله خواهر ناصر الدین شاه و زوجه سابق میرزا تقی خان امیر کبیر چنین مینویسد:

« وقتی در سال ۱۸۸۴ (۱۳۰۱ قمری) وزارت امور خارجه بکسی تعلق نداشت مشیر الدوله مدعی آنت شد و چون این ادعای او پیشرفت حاصل نکرد از شغل وزارت عدلیه نیز استعفا کرد. مشیر الدوله بهوا خواهی دولت روس مشهور است و گویا بهمین جهت هم بود که بسمت وزارت خارجه منصوب نگردید بعضی اخبار شایع بود که دولت روس بمنوان قرض شیرینی بزرگی باو داده است تا او بتواند از عهده تعجلات و جلالتی که دارد بر آید. من این اخبار را چون شنیده ام مینویسم و شخصاً اظهار عقیده نمیکم. » بعد از فوت محمود خان ناصر الملک در ۱۳۰۵ یحیی خان مشیر الدوله بالاخره بوزارت امور خارجه منصوب گردید. (یادگار)

اعلیحضرت شاه محمودخان ناصر الملک را بآن سمت خواند چون این شخص از چند سال باین طرف در کرمانشاه حاکم بود مردم او را تقریباً فراموش کرده بودند. گویا منصوب شدن ناصر الملک قدری بواسطه نفوذ ظل السلطان صورت گرفت و از آن وقت تا بحال هیچ اتفاقی نیفتاده است که باعث عدم قابلیت او شده باشد و معلوم گشت که اعلیحضرت شاه از روی بصیرت چنین انتخابی را فرموده اند. ناصر الملک مدت چند سال در دربار انگلیس سفیر بود و با عادات و اخلاق اهل فرنگ مأنوس است و نسبت بانگلیس بقدری میل دارد که نوه خود را برای تحصیل بدار الفنون اگسفورد فرستاده. اگرچه کثرت سن و آب و هوای مملکت قدری اهمال در طبیعت او قرار داده ولی از وزیر امور خارجه پیش خیملی برنده تر و باعزم تر است، رأی ثابتی دارد و قدری تند خو میباشد و در وزارت خارجه رفتار او باعث تقویت و اقتدار گردیده است، دست و پای سفرای خارجه را قدری جمع کرده است چه این سفرای در وقت روابط خود با وزارت امور خارجه طهران فراموش میکردند که دولت ایران هنوز دولتی است مقید بشرافت و احترام خود و باید اشخاصی که با آن دولت مراوده دارند از روی کمال احترام رفتار کنند و نتیجه این امر در سفارت روس بزودی ظاهر گردید. سفیر روس که عادت داشت گاهی تهدید و گاهی بتملق و ملایمت کار خود را با میرزا سعید خان از پیش برد چنانکه در عهد نامه بیقاعده سال ۱۸۸۴ (۱۳۰۱ قمری) از پیش برد دید که تکالیف او مانند سابق قبول نمیشود و از این امر بطوری متعیر گردید مثل اینکه سیلی بر روی او زده باشند، در این اوقات که وضع امور در افغانستان بهم خورده است سفیر روس و مترجم اول او بعد از ملاقات باناصر الملک وقتی پیشانی درهم کشیده از وزارت امور خارجه بیرون می آمدند وضع مضحکی داشتند.

۱ - یعنی مرحوم ابوالقاسم خان که بعدها ناصر الملک لقب یافت و پس از فوت علیرضا خان عضد الملک قاجار نایب السلطنه ایران گردید (یادگار)

۲ - ظاهراً مقصود معاهده ایست که بین میرزا سعید خان و ژنووئف Zenoviev وزیر مختار روسیه در طهران در باب سرحدات خراسان و قسمت آخال بسته شده. اگر غرض همین معاهده باشد تاریخ امضای آن ۹ دسامبر ۱۸۸۱ مطابق ۲۹ محرم ۱۲۹۹ است (یادگار)